

نکاتی در باره ی چشم انداز جنبش کارگری (۱)

و اهمیت مطالبه «اعتصاب عمومی» در راستای سرنگونی رژیم



مازیار رازی

پرسش: رفیق مازیار می خواستیم در این مصاحبه در مورد مطالبات کارگران به طور عمومی و «اعتصاب عمومی» به طور اخص با شما به بحث بنشینیم. اما پیش از آن می خواستیم نظر شما را در باره ی اهمیت طرح مطالبات در جنبش کارگری جویا شویم.

پاسخ: در وضعیت کنونی، طرح مطالبات کارگری برای دوره آتی جنبش کارگری از دو زاویه حائز اهمیت است.

اول؛ بررسی مطالبات کارگری؛ از زاویه تحولاتی سیاسی که به ویژه طی دوره ی اخیر در ایران بوقوع پیوسته؛ مهم است. وضعیت سیاسی که وجود دارد را می توان به این خلاصه کرد که چانه زنی بین دولت احمدی نژاد با امپریالیزم ادامه دارد. البته این چانه زنی بر محور "مسئله هسته ای" ایران برای مدتی به علت تحولات در منطقه و به ویژه در مصر، تونس و لیبی (و همچنین در سوریه و یمن) به تعویق افتاده است. اما، جنبش کارگری خود را برای دوره آتی می بایستی آماده کند. دوره ای که این چانه زنی در نهایت به فرجام رسیده و تحولات نوینی در صحنه سیاسی برای کارگران ایران گشوده خواهد شد.

در وضعیتی که روابط بهبود یابد؛ سرمایه داری جهانی برای انتقال سرمایه های خود به ایران و اعمال استثمار مضاعف بر کارگران، امنیت سرمایه و ضمانت اجرای قوانین بین المللی را طلب می کند. تدارک برای این زمینه سازی ها و تسهیلات، از سالهای پیش آغاز شده، اما به علت بحران درونی رژیم به تعویق افتاد.

در دوره آتی با حسنه شدن روابط با غرب و حل "مسائل هسته ای"، به گردش افتادن چرخ های کارخانجات، همراه است با اشتغال کارگران در سطحی عالی تر و منظم تر از گذشته. با اشتغال کارگران، به تدریج نا اطمینانی و نا امنی شغلی (ترس از دست دادن شغل) در میان کارگران کاهش یافته، و این روند به نوبه خود تا حدودی اعتماد به نفس در میان کارگران را تقویت خواهد کرد. اما؛ این روند به اینجا خاتمه نخواهد یافت. سرمایه داری نوپا و مدرن که سالهای سال به علل و عوامل مختلف نظیر جنگ؛ سرکوب، سیاست های اشتباه اقتصادی و ندانم کاری های سران رژیم (به ویژه جناح اقتدار گرا) از معرکه عقب افتاده است، برای جبران عقب افتادگی، مجبور به اعمال شدت «کار» خواهد شد. ماشین آلات نوین و پیشرفته، مدیران تحصیل کرده و وارد به امور مدیریت، برنامه ریزی های عقلایی اقتصادی، شدت کار را در میان کارگران افزایش داده و در نتیجه کارگران را محکوم به تحمل استثمار مضاعف خواهد کرد. استثمار مضاعف همراه با اعتماد به نفس در درون طبقه کارگر، نیز خود نشانگر مرحله نوینی از مبارزات کارگری است.

برای نخستین بار در بیش از سه دهه حاکمیت سرمایه داری، تضاد «کار» و «سرمایه» به شکل ملموس تر و مشخص تر از پیش ظاهر می گردد. همچنین ابزار کار، هم سرمایه داران و هم کارگران نیز تغییر خواهد کرد. اگر در گذشته

تحمیل یک «قانون کار» قرون وسطی ای همراه با سرکوب عریان کارگران بخشی از سیاست رژیم بود؛ در دوره آتی، «قانون کار» نوین ظاهراً مترداف با قوانین و عرف های بین المللی تدوین می گردد. به سخن دیگر، اگر در دوره پیش گردن کارگران را با شمشیر قطع می کردند، در دوره آتی «سر» کارگران با پنبه بریده خواهد شد

دوم؛ بررسی مطالبات کارگری؛ از زاویه پراکندگی و انشقاق نیروهای کمونیستی و عدم پیوند آن با جنبش کارگری نیز حائز اهمیت است. بدیهی است که با تحولات آتی سیاسی در درون جنبش کارگری، نقش نیروهای کمونیستی نیز در امر دخالت گری در درون جنبش کارگری اهمیت پیدا می کند. اگر تغییرات در درون جنبش کارگری از مبارزات تدافعی به مبارزات تعارضی منجر گردد؛ وضعیت کمونیست ها نیز از حالت «نظاره گری» به حالت «دخالت گری» می باید تغییر کند. بیش از یک ربع قرن «بحث» و «تبادل نظر» در راستای یافتن «اتحاد» در خارج از کشور بین نیروهای کمونیستی؛ نشان داده است که روش ایجاد اتحاد اپوزیسیون چپ بدون حضور سیاسی در درون جنبش کارگری و پیوند با پیشروی کارگری، به بن بست رسیده است. به علت این بی توجهی و ندانم کاری ها و اشتباهات سیاسی جریان های چپ، در دوره پیش، کارگران پیشرو اعتماد خود نسبت به این سازمان ها و گروه ها از دست داده اند. کسب اعتماد در درون کارگران تنها از طریق دخالت گری مؤثر کمونیست ها بر محور مسایل و مطالبات کنونی کارگران؛ عملی است. کسب اعتماد میان کارگران نیز با «شعبده بازی» هایی مانند ایجاد تشکلات و «حزب» های قلابی «کارگری» و «سوسیالیستی» و «هواداران» و «دوستان» ساختگی، عملی نیست.

امروز تمام نیروهای راستگرا (سلطنت طلب و مشروطه خواه) و میانه گرا (جمهوری خواه، سوسیال دمکرات و غیره) در حال جبهه گیری و وحدت برای امر دخالتگری در راستای تقویت بورژوازی در ایران هستند. همچنین گرایش های سانتریست با به یدک کشاندن نام «کمونیسم» و «کارگری» مشغول «پلمیک» و تبادل نظر با گرایش های راست بورژوایی هستند. در صورتی که نیروهای کمونیستی کماکان در انشقاق و پراکندگی بسر می برند. توافق بر دخالت گری بر محور مطالبات کارگری تنها راه همسویی نیروهای کمونیستی با یکدیگر هست. دوران «بحث» و «تبادل نظر» و «تدوین برنامه» و «اتحاد» های بی پایه بدون ارتباط با کارگران پیشرو، و تحمیل یک سازمان و «حزب» به کل جنبش، و جا زدن خود به عنوان حزب طبقه کارگر، به پایان رسیده است. زمان دخالت گری و تدوین برنامه و اتحاد و ساختن حزب پیشتاز کارگری، همراه با پیشروی، فرا رسیده است. نیرو های کمونیستی که در گفتار و کردار خواهان همسویی با طبقه کارگر هستند، می باید امر دخالت گری را جدی تلقی کنند، و در راستای تقویت جبهه ضد سرمایه داری و اتحادهای عمل سراسری دمکراتیک در ایران کوشش کنند. و این امر بدون تدقیق و توافق بر مطالبات محوری دوره آتی طبقه کارگر امکان پذیر نیست.

به این دو علت بازنگری مطالبات کارگری برای دوره آتی در وضعیت کنونی از اهمیت بسیاری برخوردار است.

پرسش: رفیق مازیار می توانید توضیحی در باره ی مفهوم و تعریف رایج "مطالبات کارگری" بدهید؟

پاسخ: بله حتماً. در طیف «چپ کارگری»، در مورد مطالبات محوری کارگری، عموماً دو انحراف وجود دارد که اینها دو روی یک سکه هستند.

اول، مطالباتی است که توسط سازمان های سنتی بر جنبش کارگری تحمیل می گردد. یکی از مطالبات «رادیکال»؛ شعار «سرنگونی رژیم» و دیگری شعار «انقلاب» و یا نظایر «لغو کار مزدی» و غیره است. سازمان ها سنتی این قبیل شعارها را از گنجینه های خود هر زمان که نیاز آنها احساس می کنند، بیرون آورده و برای «رادیکال» جلوه دادن خود؛ از آنها استفاده می کنند. حتی برای نشان دادن حقانیت مطالبات خود؛ وضعیت عینی اجتماعی را به صورت غلوآمیز و بنا بر آرزوها و آمال خود و نه واقعیت ها، «سناریوسازی» می کنند. در پیش برخی استدلال می کردند که سرنگونی رژیم قریب الوقوع است و رهبری انقلاب (بخوانید حزب خود ساخته شان) آماده تسخیر قدرت است! برخی دیگر برای رهایی از دخالت گری در امور کارگری؛ در مقابل هر یک از شعارها روزمره کارگری؛ شعار «انقلاب» را قرار می دهند. شعارهایی زیادی در پیش شنیده ایم: مانند «رفراندم خیر؛ انقلاب آری»! «مجلس مؤسسان خیر، انقلاب آری»!، «انجمن های صنفی خیر، انقلاب آری»!، «سندیکالیزم خیر؛ لغو کار مزدی آری»! و غیره نمونه هایی از اینگونه «دخالت گری»ها است. به محض مشاهده تظاهرات خیابانی و یا اعتصابات محدود کارگری، اطلاعیه صادر کردن مرتب در مورد «شعله ور شدن انقلاب» و حمایت لفظی از کارگران هنوز از رونق بسیاری برخوردار است. این برخوردها همه نمایانگر امتناع از امر دخالت گری و شانه خالی کردن در مورد مسایل روزمره کارگری است و نه رادیکالیزم انقلابی! این سازمان ها در سطح تشکیلاتی خود را قیم کارگران دانسته و در سطح طرح مطالبات، خواسته های خود را جایگزین درخواست های کارگری می کنند.

در این امر تردیدی نیست که در سرلوحه هر جریان کمونیستی شعار سرنگونی نظام سرمایه داری و لغو استثمار و کار مزدی و انقلاب کارگری بایستی قرار گیرد. زیرا این شعارها از ذات خود نظام سرمایه داری ظاهر می گردند. دولت های سرمایه داری نیروی مسدودکننده و بازدارنده رشد نیروی مولده و شکوفایی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی اند. تنها با سرنگونی قهرآمیز، و سازماندهی انقلاب کارگری (توسط کارگران؛ دهقانان فقیر، ملیت های تحت ستم، بخش هایی از زنان و جوانان) رهایی کامل انسان ها از بندهای سرمایه داری در ایران، امکان پذیر است. اما؛ از این استدلال های درست نمی توان به این نتیجه رسید که این شعارهای را می توان هر لحظه و در هر زمانی بر جنبش کارگری تحمیل کرد. برای سرنگونی رژیم بایستی تدارکات لازم، حداقل در درون کارگران پیشرو، را از سال ها پیش سازمان داد. بخش تعیین کننده از کارگران پیشرو بایستی به ضرورت سرنگونی و جایگزینی آن با حکومت کارگری رسیده باشند و قدرت کارگری خود را تجربه کرده باشند. سازماندهی اعتصابات کارگری، اشغال کارخانه ها، بدست گرفتن تولید و توزیع در صنایع توسط کارگران؛ از پیش شرط های لازم برای تدارک سرنگونی نظام حاکم است.

دوم، آثرو سکه انحراف دسته اول، که توسط برخی از فعالان جنبش کارگری طرح می گردد. بر خلاف دسته اول؛ آنها برای مرتبط کردن ارگانیک خود به کارگران؛ مبلغ عام ترین شعارهای طبقه کارگر می شوند. آنها استدلال می کنند که از آنجایی که کارگران در مجموع به برخی از مطالبات نرسیده و یا شرایط آماده نشده است؛ طرح بسیاری از مطالبات غیر ضروری است. برای نمونه در دخالتگری خود، مطالبه مرکزی «حق اعتصاب» را از قلم می اندازند. از اینروسازماندهی آنها نیز متوجه عموم کارگران است. بدیهی است که عام ترین مطالبات کارگران شامل عقب افتاده ترین آنهاست.

اگر دسته اول خود را جایگزین کارگران می کند؛ دسته دوم، از عموم کارگران دنباله روی می کند. اگر دسته اول دچار انحراف فرقه گرایی می شود؛ دسته دوم دچار انحراف فرصت طلبی می گردد. اینها دو روی یک سکه هستند؛ زیرا وجوه مشترک با هم دارند. هر دو این انحراف ها در نهایت صحنه مبارزاتی را خالی گذاشته و راه را برای نفوذ عقاید رفرمیستی باز می کنند.

ایراد اساسی هر دو دسته در این است که وجه تمایزی مابین کارگران به مفهوم اعم کلمه و کارگران به مفهوم اخص کلمه قابل نیستند. آنها تمایزی بین مطالبات و سطح آگاهی عموم کارگران از یک سو و مطالبات کارگران پیشرو از سوی دیگر قابل نمی شوند.

در سال های پیش، اعتراضات بسیار وسیع، و از لحاظ مبارزاتی متنوع، توسط کارگران ایران سازمان یافته است: اعتراض ها، تحصن ها، راهپیمایی ها، تجمع ها، اعتصاب های غذا، جاده بندی ها و مختل کردن ترافیک و همچنین و همه مهم تر اعتصابات کارگری. گرچه به علت وضعیت وخیم عینی طبقه کارگر: عدم وجود امنیت کار و مشاغل، اختناق، سرکوب، کشتار، تبلیغات ضد کارگری نهادهای دولتی مانند «خانه کارگر» و «کانون عالی شورای های اسلامی» و «حزب اسلامی کار» و غیره، اعتراضات کارگری در دوره اخیر یا صورت نگرفته و یا عمدتاً از روی استیصال صورت گرفته است. به سخن دیگر کارگران بطور اعم مبارزات خود را از روی اجبار انجام داده؛ به امید آنکه فشارهای اقتصادی موجود را تقلیل دهند. در بسیاری از موارد کارگران مجبور به عقب نشینی شده اند.

اما در میان کارگران، بخش دیگری از آگاه ترین و با تجربه ترین آنها ظاهر شده اند. اینها کارگرانی هستند که به مطالباتی فراتر از کارگران عادی دسترسی پیدا کرده و در سازماندهی کارگران به عنوان رهبران عملی آنها نقش مهمی در دوره پیش ایفا کرده اند. آنها در واقع «کارگر روشنفکرانی» هستند که در صف مقدم جبهه سرمایه داری به مبارزات مستمر و سازماندهی کارگران دامن زده اند. گرچه این قشر اجتماعی هنوز متشکل و سراسری عمل نمی کند؛ اما؛ به مثابه رهبران عملی طبقه کارگر؛ همانند روشنفکران مجهز به مقالات و کتب و تحلیل وضعیت سیاسی هستند. اینها امر سازماندهی کارگران را در سه دهه پیش، عمدتاً در کارخانه های بحران زده؛ برعهده داشته اند. همسویی کمونیست ها با این قشر، و تمرکز بر فعالیت ها و گسترش مطالبات این قشر اجتماعی برای پیشبرد مبارزات آتی کارگری مهم است.

پرسش: نظر مشخص شما از مفهوم این مطالبات کارگری چیست؟

پاسخ: برای بررسی شعارها محوری کنونی جنبش کارگری، در ابتدا باید مفهوم «مطالبات کارگری» روشن شود. مطالبات عموماً به سه دسته تقسیم می شوند: مطالبات دمکراتیک؛ مطالبات «حداقل» و مطالبات «انتقالی».

اول؛ مطالبات سنتاً «حداقل»، که آنها نیز نظام سرمایه داری را نفی نمی کنند. مطالباتی نظیر حقوق بیکاری، بیمه های اجتماعی، بازنشستگی، حق مرخصی با پرداخت دستمزد و غیره از جمله این خواست ها هستند. اهمیت این مطالبات در اواخر قرن نوزدهم بسیار زیاد بود. زیرا که حزب های سوسیال دمکرات می توانستند، برای اصلاحاتی به نفع کارگران دست یابند. اما این خواست ها، امروزه، حتی در کشورهای غربی کمرنگ شده اند، زیرا بورژوازی در حال پس گرفتن بسیاری از «اصلاحات» گذشته است. تحقق این خواست ها در کشورهای نظیر ایران نیز یا دشوارند و یا چنانچه بخشاً تحقق یابند، عمدتاً «اصلاحاتی» به نفع رژیم هستند و نه طبقه ی کارگر. اما علیرغم اینها، مبارزه حول این مطالبات ضروری است. در دوره پیش این قبیل مطالبات توسط بسیاری از کارگران ایران طرح شده اند: مبارزه برای افزایش یا بازپس گیری دستمزدهای معوقه؛ یا پاداش و حقوق بازنشستگی و غیره.

دوم؛ مطالبات دمکراتیک آن دسته از شعارهایی هستند که آنه نیز الزاماً با سلطه سیاسی بورژوازی در تضاد نیستند، اما حقوق پایه ای کلیه قشرهای تحت ستم را گسترش می دهند. برای نمونه خواست هایی مانند آزادی های اجتماعی، حق بیان، حق تشکل و اعتصاب؛ آزادی تأسیس سندیکاهای کارگری؛ آموزش و پرورش مجانی و همگانی؛ لغو قوانین حقوقی و جزایی ارتجاعی موجود؛ برابری کامل زنان و مردان در کلیه سطوح؛ آزادی و احترام به حقوق و حیثیت بشری؛ حق شکایت و دادگاهی کردن هر مقام دولتی توسط هر شهروند و غیره؛ شامل «مطالبات دمکراتیک» هستند. این گونه مطالبات سنتاً در کشورهای اروپایی که انقلاب دمکراتیک ضد فئودالی را در قرن ۱۷ و ۱۸ سپری کرده، بخشی از حقوق دمکراتیک شهروندان قلمداد شده است (البته باید تذکر داد که در ۳۰ سال گذشته با اعمال سیاست های نئولیبرالی حتی برخی از این حقوق دمکراتیک به ویژه حق اعتصاب مورد تهاجم سرمایه داری قرار گرفته است).

در کشورهای نظیر ایران تحقق چنین خواست هایی، مگر در وضعیت استثنایی، بسیار دشوار و حتی غیر متحمل است. اختناق حاکم حتی تحقق چنین خواست هایی را نمی تواند برای مخالفان خود در درون هیئت حاکم تحمل کند؛ چه رسد به طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه. سرمایه داری ایران از مبارزات ضد استبداد- فئودالی سر بیرون نیاورده؛ که توسط امپریالیزم به جامعه تحمیل شده است. از اینرو یک سرمایه داری ناقص الخلقه و ارتجاعی است. بدیهی است که چنین مطالباتی در برنامه و تبلیغات کارگری جای دارند؛ و تبلیغات حول آنها باید صورت پذیرند. در کشورهای اختناق آمیزی مانند ایران، تحقق این مطالبات (به ویژه حق اعتصاب) می تواند راه را برای سرنگونی فراهم آورد، زیرا یک رژیم ارتجاعی سرمایه داری هرگز به چنین مطالبه ای تن نمی دهد. از اینرو در ایران شعار «اعتصاب عمومی» می تواند بنیاد سلطه سیاسی رژیم را مورد سؤال قرار دهد.

طرح شعارهای دمکراتیک از این زاویه حائز اهمیت هستند که در وهله نخست کارگران باید این امکان را بیابند که خود را سازمان دهند. بدون سازماندهی تشکیلاتی و سیاسی، کارگران قادر به ایفای نقش انقلابی خود نخواهند بود. همچنین طی این مبارزات کارگران به ماهیت طبقاتی دولت (و نه صرفاً شکل حکومت استبدادی) پی خواهند برد. علاوه بر اینها، برای آنکه، طبقه کارگر بتواند کلیه قشرهای تحت ستم را که خواست هایی عمدتاً دمکراتیک دارند، به جهت مبارزه برای انقلاب سوسیالیستی جلب کند، مطالبات دمکراتیک را باید از «آن» خود کند. کارگران در دوره پیش بر محور برخی از مطالبات مبارزه کرده اند.

سوم؛ مطالبات «انتقالی» اند که تحقق نهایی آنها مستلزم شکسته شدن چارچوب نظام سرمایه داری است. این مطالبات که شامل شعارهایی مانند افزایش دستمزدها متناسب با تورم، کاهش ساعات کار متناسب با افزایش بیکاری؛ باز کردن دفترهای دخل و خرج شرکت ها، کارخانه ها و بانک ها؛ نظارت مستقیم کارگری برای تدوین قوانین موجود؛ کنترل بر تولید و توزیع و یا شعارهای مانند "مسکن برای همه"، "کار برای همه" و غیره می باشند. مطالبات انتقالی از آگاهی کنونی کارگران آغاز شده و پلی به سرنگونی رژیم و استقرار حکومت کارگری، ایجاد می کند.

از آنجایی که این مطالبات، در عصر اخیر، در پی هر حرکتی، به محور عملی مبارزات کارگری تبدیل شده است، یکی از پایه های اساسی مطالبات کارگران پیشرو را تشکیل می دهد؛ و برای دوره ای تاریخی در رأس برنامه حزب پیشتاز انقلابی آتی در ایران قرار می گیرد. مطالبات انتقالی از لحاظ کیفی با مطالبات جزئی و «حداقل» متفاوت اند، زیرا مطالبات حداقل؛ هیچیک نظام سرمایه داری را زیر سؤال نبرده و از مطالبات محوری دراز مدت طبقه کارگر نمی توانند باشند. در عصر انقلابات، دینامیزم مبارزات طبقاتی از مبارزه حول مطالبات حداقل، و حتی دمکراتیک فراتر می رود.

برنامه طبقه کارگر ترکیبی از مطالبات «حداقل»، «حداکثر» سنتی، «دمکراتیک» و «انتقالی» است. در رأس این برنامه مطالبات انتقالی قرار گرفته، زیرا که رودویی روزمره «کار» و «سرمایه» را بطور پیگیر تشدید می کند و وضعیت را برای کسب اعتماد به نفس و نهایتاً تسخیر قدرت توسط طبقه ی کارگر آماده می کند.

بدیهی است که تمام شعارها دمکراتیک، «حداقل» و «انتقالی» به طور یکسان از اهمیت سیاسی برخوردارند؛ اما در عین حال تعیین شعارهایی محوری طبقه کارگر نیز از اهمیت زیادی برخوردار است. زیرا پیرامون این شعارها، کارگران می توانند به یک سلسله تجارب دست یافته و اعتماد به نفس در درون آنها تقویت گردد و خود را برای حکومت و مدیریت کارگری آماده کنند. در ضمن مطالبات کارگری را نمی توان بصورت تصنعی و فرمول وار به طبقه کارگر تحمیل کرد. حداقل نطفه های آن مطالبات بایستی در درون خود جنبش کارگری به نقد شکل گرفته باشند. شعارهای محوری کارگری از یکسو از دل جنبش کارگری ظاهر می گردد و از سوی دیگر نقش تقویت کننده سازماندهی و برنامه ریزی درازمدت در جامعه سرمایه داری را ایفا می کند.

یکی از مطالبات «دمکراتیک» که در دوره آتی به یکی از مسایل محوری کارگران مبدل می گردد: حق اعتصاب است. درک «اصلاح طلبان» رژیم سرمایه داری و ممانعت جویان در درون طبقه کارگر، اینست که اعتصاب در «قانون کار» می تواند گنجانده شود به شرطی که: «آخرین راه حل کارگران باشد و لطمه ای از جانب آن توجه نظام و اقتصاد کشور نشود»؛ و یا «اعتصابات باید از گرایشات سیاسی به دور باشد.» این استدلال ها همه مردودند.

به سخن دیگر، مدافعان بورژوازی در درون جنبش کارگری، مسئله اعتصاب کارگری را بشرطی می پذیرند که از محتوای واقعی خود خارج گردد. بدیهی است که کارگران نمی توانند دست از کار برداشته و اعتصاب کنند و در عین حال به اقتصاد لطمه نزنند؟ اعتصاب برای زیر فشار گذاشتن نظام سرمایه داری و در راستای مسدود کردن تمامی شاهرگهای اقتصادی سازمان می یابد. بر خلاف نظریه پردازان رژیم، اعتصاب سلاحی اقتصادی و در عین حال سیاسی، در دست کارگران است، برای خارج از شدن از مدار قوانین تحمیلی دولت سرمایه داری. اگر قرار باشد که اعتصابات در چارچوب قوانین سرمایه داری و با اجازه کسانی که در حال استثمار کارگران هستند صورت گیرد، دیگر نام آن «اعتصاب» نمی شود! اعتصابات کارگری به منظور کسب حقوقی است که سرمایه داران به آن تن نمی دهند.

در عین حال، کمیته های اعتصاب می توانند نطفه های اولیه قدرت کارگری در مقابل قدرت سرمایه داران را تشکیل دهد. توفیق و شکست یک اعتصاب نشانگر وجود یا عدم وجود قدرت کارگران در جامعه است. ادامه اعتصاب و سراسری شدن آن می تواند مسئله قدرت دوگانه (کارگری یا سرمایه داری) را طرح کند. اعتصاب می تواند تناسب قوای در سطح سراسری را به نفع کارگران تغییر دهد. اعتصاب می تواند مسئله قدرت کارگری و برکناری قدرت بورژوازی را در دستور روز قرار دهد.

گرچه در سال پیش رقم اعتصابات کارگری چشم گیر نبوده اند؛ اما اعتصابات در راستای تحقق خواست های کارگری اکثراً حول عدم پرداخت دستمزدهای انجام گرفته است. برای نمونه می توان از اعتصابات کارگران: کفش ملی؛ جهان چیت؛ بافت آزادی؛ فولاد گستران سپاهان؛ بافنده در کردستان؛ سیما چوب؛ قند میاندوآب؛ شرکت نساجی تجارت؛ شرکت واحد کرمانشاه و غیره، یاد کرد.

در دوره بلاواسطه آتی؛ با ایجاد شرایط مساعدتر مبارزاتی برای کارگران مبارزه در راستای کسب حق اعتصاب به یکی از مطالبات عمده طبقه کارگر تبدیل خواهد شد.

پرسش: آیا می توان از مطالبه محوری دیگری نیز نام برد؟

پاسخ: مطالبه محوری دیگر (یکی از مطالبات «انتقالی»): اعمال کنترل کارگری است. در جامعه سرمایه داری، از آنجایی که کنترل اکثر امور جامعه در دست طبقه حاکم و دولت و مدیران آنست، کسب تجربه کنترل کارگری تنها می تواند مستقل از تمامی نهادهای وابسته (و افراد و احزاب وابسته) به دولت صورت گیرد. هر دخالت و یا حضور سیاسی و تشکیلاتی عوامل، نهادها و احزاب، این روند را مسدود خواهد کرد. زمانی که تصمیم اینکه چه کالاهایی بایستی تولید شوند؛ چه نوع کارخانه ای تأسیس گردد؛ چه تعداد کارگر استخدام گردد؛ بهای تولیدات چقدر باشد؛ شرایط فروش چگونه باشد؛ دستمزدها و ساعات کار و حقوق مدیران و یا تصمیم پیرامون امکانات رفاهی، جریمه، پاداش، اخراج و ترفیع رتبه و غیره چقدر باشد... همه و همه بر عهده سرمایه داران و مدیران انتصابی آنها باشد، هیچگاه کارگران تجربه عملی برای اداره امور خود را نخواهند یافت. دخالت های برخی از کارگران در «مدیریت» طرح های «خودگردانی» و «مشارکت» نه تنها هیچ تغییری در موقعیت کارگران نمی دهد که امر تجربه کنترل کارگری را به تعویق انداخته و آنها را به اسرای مدیران مبدل می کند.

البته سرمایه داران از این موقعیت ویژه و قدرت مطلق خود برای پیشبرد مقاصد خود، یعنی کسب سود بیشتر، استفاده می کنند. از اینروست که کوچکترین اقدام کارگران مانند کم کاری، کند کاری و یا یک اعتصاب، کل منافع هیئت حاکم را به مخاطره می اندازد. تجربه اعتراض های کارگران کفش شادان پور و پوشاک جامکو و واکنش نیروهای انتظامی که منجر به خونریزی شد، ماهیت چنین رژیم هایی را به نمایش می گذارد.

کارگران پیشرو در تقابل با این شیوه ها، محققاً خواهان نظارت و کنترل مستقیم بر کلیه امور تولیدی؛ در جریان قرار گرفتن اسرار معاملاتی سرمایه داران؛ کسب اطلاع در باره دخل و خرج کارخانه؛ اطلاعات در امور وام گیری کارخانه ها از بانک ها داخلی و خارجی؛ میزان دستمزها و حقوق مدیران؛ سود و زیان کارخانه؛ علت اخراج یا ارتقاء کارگران و غیره هستند. سرمایه داران، مدیران و کارفرمایان موظفند که تمام اطلاعات مربوط به کارخانه را در اختیار کارگران قرار دهند. اما چنین نمی کنند. از اینرو مبارزه برای این مطالبات ابتدایی نیاز به سازماندهی مستقل دارد. ایجاد تشکلی که از طریق مبارزه در صدد کسب این حقوق پایه ای بر آید. و توسط شیوه هایی نظیر اشغال کارخانه ها و بدست گرفتن کنترل بر تولید و توزیع، تمام تزویرهای سرمایه داران مبنی ضرردهی کارخانه و توجیه اخراج ها و غیره را برملا کند. این تشکل چیزی به جز تشکل مستقل کارگری نمی تواند باشد و همچنین مبارزه حول هر یک از این مطالبات انتقالی مبارزه ای برای کسب تجربه کنترل کارگری می تواند باشد.

در دوره پیش شعار «کنترل کارگری» در بسیاری از موارد توسط کارگران پیشرو طرح شده است. برای نمونه چند سال پیش کارگران کارخانه کشمیر مطالبه بدست گرفتن امور کارخانه خود را مطرح کردند. مطالباتی نظیر «واگذاری کارخانه ها به کارگران با وام بانکی» و یا «خود کارگران می توانند واحدهای تولیدی را اداره کنند» بارها در دوره اخیر ارائه داده شده است. همچنین چند سال پیش، در اعتراضات کارخانه نساجی بهشهر، شعار بدست گرفتن تولید و توزیع کارخانه بدست خود کارگران؛ در مقابل طرح فروش کارخانه توسط «خانه کارگر»؛ مطرح شد.

با تشکر (مصاحبه ادامه دارد)

۲۲ خرداد ۱۳۹۰

نکاتی در باره ی چشم انداز جنبش کارگری (۲)

طرح مطالبه «اعتصاب عمومی» در وضعیت کنونی



پرسش: رفیق مازیار شما یکی از افرادی بودید که در حین وقایع انتخابات ریاست جمهوری پیشین، شعار اعتصاب عمومی را در محور بحث های خود جای داده و بر ضرورت آن تأکید داشته اید. توضیح دهید که چرا این شعار، نسبت به سایر مطالبات امروزی، محوری است؟

پاسخ: ابتدا باید ذکر شود که صرفنظر از رهبران اصلاح طلبان، مبارزات جوانان در خیابان ها بر ضد ابزار و دستگاه دولتی حاکم، گام به گام تکامل یافته و در هر تظاهرات، شکل نوینی به خود گرفته است. ماه پیش جوانان در حمایت از جنبش های ضد استبدادی در شمال آفریقا به خیابان ها ریختند و شعار "مرگ بر دیکتاتور" سر دادند (در غیاب موسوی و کروبی). اما مهم تر از آن، در تظاهرات سال پیش روز عاشورا، مبارزات جوانان در خیابان ها به شکل نوینی خود را به نمایش گذاشت: رودرویی آشکار و جسورانه با ابزار سرکوب. به عبارت دیگر می توان اذعان داشت که شکل تدافعی و مسالمت آمیز اعتراضات پیشین، جای خود را به شکل تهاجمی و خشونت آمیز داد. جوانان بر خلاف "رهبران" اصلاح طلب خود، در طی روند مبارزاتی دریافتند که در مقابل خشونت مزدوران رژیم باید از خود دفاع کنند و آن ها را با هر وسیله ای به عقب برانند. این اقدام جسورانه جوانان، بر خلاف نظریات اصلاح طلبان درون و برون مرزی که اقدامات "مسالمت آمیز" و محدود به "چارچوب های قانونی" را موعظه می کردند و می کنند، ارزنده و قابل تقدیر بود.

اما این اقدامات جوانان، بدون اقداماتی سراسری از سوی طبقه کارگر، بدون نتیجه باقی خواهد ماند. فشار ها از چند زاویه بر جوانان و به منظور متوقف نمودن فعالیت هایشان اعمال خواهد شد. اول، اعمال فشار از سوی رژیم و ابزار سرکوب و قوای سه گانه اش (به عنوان نمونه علم کردن بحث محاربه با خدا و یا تهدید به اعدام جوانان). دوم، اعمال فشار از سوی تمامی جناح های اصلاح طلبان، سلطنت طلبان، سوسیال دمکرات ها، لیبرال ها و متحدان بین المللیشان (به واسطه انبوهی از تبلیغات رادیویی و تلویزیونی رسانه های بین المللی). سوم، اعمال فشار از سوی خانواده ها و نزدیکان جوانان.

بدیهی است که این اقدامات جسورانه بدون پشتوانه طبقه کارگر (یعنی تنها متحد واقعی جوانان برای ایجاد تغییرات بنیادین)، پس از دوره کوتاهی نافرجام باقی خواهد ماند. شکست جوانان در مبارزات، جوی از رخوت و یأس را به همراه آورده و دست های است.

پرسش: چرا تصور می کنید که اعتصاب کارگران بهترین ابزار پشتیبانی از مبارزات فعلی جوانان در خیابان ها است؟

پاسخ: به این علت که یک اعتصاب کارگری ساده، ستون فقرات رژیم را مورد هدف قرار می دهد. هیچ فشار اجتماعی، اعتراضات خیابانی و قیام و حرکت های توده ای، لطمه ای را که یک اعتصاب کارگری بر پیکره رژیم وارد می آورد، دارا نمی باشد. یک اعتصاب عمومی، حتی چند روزه، کل اقتصاد جامعه را فلج می کند. تصور کنید که کارخانه های متعدّد، همراه با کارگران شرکت نفت و باراندازان، مخازرات، حمل و نقل و غیره دست به اعتصاب سراسری و عمومی زنند؛ تمام ساختار اقتصادی در عرض چند روز مختل می گردد. در دوره سرنگونی رژیم شاه، این ابزار پر توان کارگری را تجربه کردیم. اعتصابات کارگری (به ویژه اعتصاب کارگران بخش نفت) در واقع ستون فقرات رژیم شاه را در هم کوبید و پیروزی اعتراضات خیابانی را تضمین کرد. از این رو تمرکز اصلی تمام نیروهای انقلابی باید متوجه تبلیغ و سازماندهی اعتصاب عمومی قرار گیرد.

پرسش: برخی بر این اعتقادند که از آن جایی که در جامعه ایران نه حزب و تشکیلاتی وجود دارد و نه احزاب موجود "کمونیستی" و "کارگری" دارای نفوذ و اعتبار کافی در میان کارگران هستند، چه ضرورتی برای طرح شعار "اعتصاب عمومی" وجود دارد؟ حتی اگر چنین اعتصابی هم به وقوع بپیوندد، بلافاصله از سوی دولت سرکوب می شود. اگر هم اعتصاب عمومی موفقیت آمیز باشد، تشکیلاتی نیست که آن را در راستای سرنگونی رژیم هدایت کند؟

پاسخ: بله این بحث به طور کلی درست است. اما باید توجه داشت که انقلاب ها در جهان، گاهی به شکل ایده آل و طبق روال منطقی پیش نمی روند (تنها کافی است امروز به مبارزات مردم لیبی، و اعتراضات توده ای در مصر، تونس، و سایر کشورها در شمال آفریقا و خاور میانه نظر افکنده شود). بدیهی است که در هر یک از این کشورها اگر تشکیلات قوی کارگری وجود داشت، آینده این کشورها به شکل دیگری رقم می خورد. حزب و تشکیلات توده ای در خلأ به وجود نمی آید. چنانچه نطفه های اولیه یک گروه منسجم و مارکسیستی ریخته شده باشد و از اعتبار کیفی نسبی در میان کارگران پیشرو برخوردار باشد، می تواند در وضعیت مشخصی مبدل به آن تشکیلات و حزب کارگری مورد نیاز گردد.

باید توجه شود که تحقق اعتصاب عمومی، تنها هدف مختل کردن اقتصاد را دربر ندارد. آغاز اعتصاب عمومی همانند مدرسه ایست برای آموختن و سازماندهی و ایجاد تشکلاتی کارگری که درپیش وجود نداشته اند. اعتصاب عمومی مانند موتوری است که چندین اقدام را به طور هم زمان انجام می دهد. کارگران را بلافاصله در صدر اعتراضات اجتماعی قرار می دهد و موقعیت مبارزات خیابانی را تقویت می کند. رژیم و ابزار سرکوب آن را به همان اندازه تضعیف می نماید. سرکوبگران با مختل شدن شاهرگ های اقتصادی، اعتماد به نفس را از دست می دهند و بحران درونی آنان تشدید می شود. طبقه کارگر در چند روز درگیر امر سازماندهی- از به دست گرفتن کنترل کارخانه ها تا سازماندهی ترافیک در خیابان ها و ایجاد کمیته های اعتصاب برای حمایت از خانواده های خود- خواهند شد. در نتیجه در مدت زمان کوتاهی اعتماد به نفس در میان کارگران اعتصاب کننده تقویت می شود. در تمامی کارخانه ها و خیابان ها و محلات کارگری، به بحث و تبادل نظر در مورد سازماندهی و تداوم مبارزه دامن زده می شود

در چنین وضعیتی است که حزب طبقه کارگر و تشکلات کارگری برای هدایت گام های بعدی و نهایتاً برای رهبری و سازماندهی انقلاب به وجود خواهد آمد. ایجاد حزب و تشکلات کارگری را نمی توان از این روند مبارزاتی جدا کرد. این دو در پیوند با یک دیگر به پیش می روند. از اینرو کلیه اقدامات از سوی سازمان های سیاسی خارج از کشور برای ساختن احزاب کمونیستی و یا سوسیالیستی و کارگری به ثمر باقی خواهد ماند.

پرسش: آیا امروز طبقه کارگر آمادگی سازماندهی اعتصاب عمومی را دارد؟

پاسخ: خیر چنین آمادگی ای را امروز ندارد. اما سابقه و تجربه چنین اقدامی را دارد. سابقه ی تاریخی - تجربی طبقه ی کارگر را نمی توان نادیده گرفت. طبقه ی کارگر در سه ده ی پیش بر اساس سازمان دهی و نیروی خود، یکی از بزرگترین متحدین امپریالیزم آمریکای یعنی رژیم شاهنشاهی را سرنگون کرد. باید اذعان داشت که ستون فقرات رژیم شاه را صرفاً تظاهرات توده ای ی خیابانی نشکاند، بلکه اعتصاب عمومی کارگران، بخصوص بسته شدن شیرهای نفت توسط دست های پرتوان کارگران شرکت نفت بود که آن رژیم را متلاشی کرد. از این نقطه نظر ما به جرأت می توانیم بگوئیم که پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه، بزرگترین دستاورد را طبقه کارگر در ایران کسب کرد و بلافاصله پس از چند هفته بزرگترین شورش های کارگری را سازمان داد و کل ابزار دولت سرکوبگر شاه را از میان برداشت.

این تجربه ی مشخص تاریخی بخصوص در ارتباط با ساختن شورهاها امروز پس از بیش از ۳۰ سال در سراسر جهان از آن نام برده می شود و فراموش شدنی نیست. در درون طبقه ی کارگر هم این تجاری نیست که فراموش شدنی باشد. دولت ها و حکومت های سرمایه داری نباید فکر کنند که با دستگیری منصور اسانلواها، طبقه ی کارگر را می توانند به سادگی ارعاب کرده و به کناری پرتاب کنند. دستگیری ها، ارعاب، شلاق زدن ها و فشارهای اقتصادی هیچ وقت طبقه ی کارگر ایران را به زانو در نخواهد آورد و این باید کاملاً برای مخالفین طبقه ی کارگر که در صدد سرکوب آن هستند و همچنین برای تمام جهانیان روشن باشد. متحدین طبقه ی کارگر در سطح بین المللی به این موضوع واقف هستند. از این نقطه نظر با اسرار و استحکام بیشتر از پیش از طبقه ی کارگر ایران و از مبارزاتشان در سطح بین المللی حمایت می کنند زیرا که به خصلت و به اهمیت مبارزات کارگران در داخل ایران پی برده اند. این تجربه کارگران ایران قابل قیاس با تجربه کارگران در مصر و تونس و کشورهای مجاور که امروز وارد مبارزه با استبداد حاکم در جوامع خود شده اند، نمی باشد.

بنابراین دور نخواهد بود زمانی که مجدداً شورش های کارگری در ایران ساخته شود و همان روش برخوردی که با نظام شاهنشاهی و دستگاه سرکوبش شد، در دوره ای نه چندان دور با این رژیم و دستگاه های سرکوب آن نیز خواهد بود. مبارزات کارگری متکی بر این تجربه غنی ادامه خواهد یافت و احیای شورای کارگری همانند دوران قیام پیش صورت خواهد گرفت. آن روز به زودی فرا می رسد.

آماده کردن طبقه کارگر از یک نیروی بالقوه برای سازماندهی اعتصاب عمومی به یک نیروی بالفعل، بستگی به دخالتگری و سازماندهی مارکسیست های انقلابی دارد. در وضعیت کنونی حتی یک یا چند گروه کوچک مارکسیستی با برنامه روشن و اعتقاد راسخ به نقش و قدرت طبقه کارگر برای سازماندهی اعتصاب عمومی و نهایتاً انقلاب کارگری، می تواند نقش تعیین کننده تبلیغاتی ایفا کند. تکثیر و پخش شب نامه ها در ضرورت اعتصاب عمومی میان کارگران جوان و محلات کارگری، باز کردن بحث در محافل کارگری، و تمرکز اصلی نیرو در این راستا، می تواند مثر ثمر باشد.

هر مبارزه‌ی کارگری ای که فرای هدف‌های محدود اقتصادی و سیاسی برود، حامل شکل‌ها و نطفه‌های اولیه «قدرت پرولتری» است. قدرتی که در مقابل «قدرت بورژوازی» قرار گرفته و آنرا مورد سؤال بنیادین قرار می‌دهد. به قول یکی از وزرای بورژوا اروپایی "هر اعتصاب کارگری نطفه یک انقلاب را در «خود» دارد!"

گرچه، سازماندهی یک اعتصاب محلی با هدف اقتصادی جزئی آغاز می‌شود، اما بخشی از قدرت سرمایه‌داری را زیر سؤال می‌برد. اعتصاب، عملی است که کارگران را رودر رو در مقابل مدیریت قرار می‌دهد. کارگران با این اقدام به مدیریت می‌گویند که: "هر چه دلش خواست نمی‌تواند انجام دهد!" همچنین کارگران با این عمل کل حقوق دولت بورژوازی را در اعمال کنترل در کارخانه، مورد سؤال قرار می‌دهند. یک اعتصاب بر محور یک سلسله مطالبات جزئی، کل «قوانین» سرمایه‌داری را نیز بی اعتبار اعلام می‌کند. قوانینی نظیر «آزادی کار» که توسط مبلغان دولت سرمایه‌داری موعظه می‌شود، در عمل به قوانین «آزادی استثمار» کارگران توسط سرمایه‌داران ترجمه می‌شود. زیرا که به محض وقوع یک اعتصاب ساده، مدیریت کارخانه با توسل به نیروی ضربتی دولت سرمایه‌داری کلیه حقوق ابتدایی، از جمله حق رفت و آمد به کارخانه را از کارگران سلب می‌کند. تنها لحظاتی پس از آغاز یک اعتصاب، کارگران در می‌یابند که تبلیغات «آزادی کار» توسط دولت سرمایه‌داری قلابی است. کارگران بلافاصله درک می‌کنند که «قوانین کار» بورژوازی سرپا کذب است. نه تنها حق اعتراض به محیط نامساعد و وضعیت کار از کارگران سلب می‌شود، که حتی رهبران آنان اخراج، دستگیر و شکنجه و اعدام نیز می‌گردند. پس از هر اعتصابی کارگران بلافاصله مفهوم واقعی «آزادی کار» و «قانون کار» را درک می‌کنند: «آزادی سرمایه» برای خرید «نیروی کار» در هر وضعیت و شکلی که مورد علاقه و نیاز آنان است؛ «قانون سرمایه» که کارگران را مبنی بر معیارهایی، با اعمال زور، مجبور به پذیرش کلیه شرط‌های آنان می‌کند!

اما در صورت بروز یک اعتصاب گسترده‌تر، سراسری و عمومی، تضاد بین «کار» و «سرمایه» در شکل عریان‌تر و واضح‌تری ظاهر می‌گردد. برای نمونه چنانچه یک اعتصاب از کارخانه‌ی آغازگشته و به محلات، کارخانه‌ها و ادارات مجاور گسترش یابد؛ زمانی که اعتصاب کارخانه از یک اعتصاب عادی (دست از کار کشیدن) فراتر رود و کارگران، کارخانه را نه تنها به اشغال خود گیرند، بلکه بطور «فعال» امر مدیریت آن را بر عهده گیرند، اعتصاب به نتیجه منطقی و نهایی خود می‌رسد و یک سؤال محوری طرح می‌گردد: چه کسی «ارباب» کارخانه، اقتصاد و دولت است، کارگران یا سرمایه‌داران؟

کارگران، در عمل در می‌یابند که خود آنها «ارباب» کارخانه هستند و نه مدیران و سرمایه‌داران. اما، تنها راه تضمین تداوم این وضعیت، سازماندهی کارگری است. ایجاد «کمیته اعتصاب» سنناً پاسخگوی این نیاز مقطعی کارگران است. «کمیته اعتصاب» نقش ایجاد جمع‌آوری منابع مالی، خوراک و پوشاک و غیره را برای اعتصاب‌کنندگان بر عهده می‌گیرد. اما اینها تنها کار «کمیته اعتصاب» نیست. این کمیته به کمیسیون‌های متعددی بر اساس نیاز مادی، معنوی و سیاسی و تشکیلاتی کارگران تقسیم می‌شود. ما در این مقطع شاهد نخستین نطفه‌های «قدرت کارگری» خواهیم بود. کمیسیون‌های مالی، خوراک، پوشاک، میلیسیای مسلح، اطلاعات، تفریح و حتی «اطلاعات مخفی» به وجود می‌آیند. چنانچه «اعتصاب»، عمومی گردد، بلافاصله بخش‌های تولیدی، برنامه‌ریزی اقتصادی، امور خارجی نیز به دنبال کمیسیون‌ها شکل می‌گیرند. در اینجا کارگران نخستین آزمایش «قدرت» را تجربه می‌کنند. کمیته اعتصاب برای از میان برداشتن «تقسیم کار» تحمیلی جامعه بورژوازی بین «برنامه‌ریزان» و «مجریان»، به شکل روزانه جلسات عمومی گذاشته تا تمام کارگران و خانواده‌های آنان در کلیه امور تصمیم‌گیری قرار گیرند.

چنین تشکل دموکراتیک و مبارزی نه تنها مطالبات اعتصاب‌کنندگان را تحقق خواهد بخشید که نخستین گام را برای رهایی کارگران از اعمال زور و اجحافات مدیریت و مسئولان کارخانه، بر خواهد داشت. یعنی نخستین گام در راستای الغاء «از خود بیگانگی» و رهایی از شر «قوانین بازار» و «سرمایه».

زمانی که یک اعتصاب محلی، برای سازماندهی خود، دست به ایجاد کمیته اعتصاب دموکراتیکی می‌زند؛ زمانی که این قبیل کمیته‌ها نه تنها در یک کارخانه که در یک منطقه به وجود بیاید؛ زمانی که این کمیته‌ها از طریق هیئت نمایندگی این نهادها با یکدیگر ارتباط برقرار کنند و مرکزیت بیابند؛ در آن صورت ما شاهد تولد شوراهای کارگری خواهیم بود. این نطفه اولیه دولت کارگری آتی است.

شورای «پتروگراد» در روسیه به چنین شکلی تولد یافت و رهبری انقلاب اکتبر را بدست گرفت. در ایران نیز در دوره پیشا انقلابی قیام بهمن ۱۳۰۷، سازماندهی شوراها و کمیته‌های اعتصاب به بارزترین نحوی چنین نطفه‌هایی را به وجود آورد. کارگران و کارکنان صنایع نفت با چنین سازماندهی قادر شدند که شیرهای نفت را بسته و ستون فقرات رژیم شاه را بشکنند. این اقدام منجر به سرنگونی نهایی رژیم شاه شد.

پرسش: رابطه اعتصاب عمومی و «آگاهی» و انقلاب پرولتری چیست؟

گرچه هر اعتصاب گسترده و دراز مدت، حامل نطفه های اولیه قدرت کارگری است، اما برای تحقق نهایی آن، به عوامل دیگری نیاز است. زیرا که تفاوت مهمی بین تهاجم بالفوه علیه دولت سرمایه داری و تحقق نهایی تسخیر قدرت سیاسی توسط کارگران وجود دارد. آنچه این دو وضعیت را بهم پیوند می دهد سطح «آگاهی» سیاسی درون جنبش کارگری است. بدون یک سلسله تصمیم گیری آگاهانه، هیچ اعتصابی به خودی خود رژیم سرمایه داری را تهدید بنیادین نمی کند. هیچ «کمینه اعتصاب» ی به شکل خودجوش به یک «شورا» تبدیل نمی شود.

یکی از خصوصیات بارز انقلاب های سوسیالیستی کارگری نیز در همین امر نهفته است. بر خلاف کلیه انقلاب های اجتماعی گذشته که قدرت سیاسی به طبقاتی انتقال یافتند که صاحب ثروت جامعه بودند (طبقات دارا)، طبقه کارگر تنها طبقه ای در تاریخ است که صرفاً پس از قدرت سیاسی و رهایی خود به ثروت ملی و مناسبات تولیدی دست خواهد یافت. بدون سرنگونی بنیادین دولت بورژوازی، طبقه کارگر قادر به نظارت و کنترل کامل بر امور کارخانه ها نخواهد بود. بدون «سر به نیست» کردن دولت سرمایه داری کنترل بر مناسبات مادی تولیدی غیرممکن خواهد بود.

اما، سرنگونی قدرت و دولت بورژوازی نیاز به برنامه ریزی و عمل مرکزی سیاسی خاص دارد. برای سازماندهی برنامه ی اقتصادی برنامه ریزی شده و اجتماعی شده نیاز به اقدامات حساب شده است. بنابراین انقلاب سوسیالیستی تنها یک قیام توده ای خود جوش نیست (البته در هر انقلابی چنین حرکت هایی ضروری است و بدون آنها انقلابی آغاز نمی گردد)، بلکه حرکت مشخص برنامه ریزی شده ای است که مانند زنجیری بهم پیوند خورده اند. هر گسستی در این سلسله عملیات، انقلاب را می تواند با فاجعه روبرو کند.

به سخن دیگر، انقلابی که قرار است کارگران «از خود بیگانه شده» را به انسان های «آزاد شده» ای که سرنوشت خود را در دست خواهند گرفت، تبدیل کند؛ باید توسط پرولتاریای «آگاه» و سازمان یافته صورت پذیرد. البته تنها «آگاهی» نیز کافی نیست، باید وضعیت عینی نیز در سطح جامعه آماده باشد.

بدیهی است که پس از هر اعتلای انقلابی، اعتصاب عمومی و قیام توده ای، مسئله ی «قدرت دوگانه» در جامعه طرح می گردد: قدرت بورژوازی یا قدرت پرولتری. وضعیت عینی ای که منجر به اعتلای انقلابی در دوره پیشا انقلابی، در راستای تسخیر قدرت توسط پرولتاریای آگاه، می گردد از این قرار است: بحران عینی و دائمی در روابط تولیدی سرمایه داری (کساد، تورم، بیکاری و هرج و مرج در تولید و غیره)؛ بحران سیاسی در درون هیئت حاکم (کشمکش های درونی، بی اعتمادی به رهبریت، تفرقه، عدم وجود یکپارچگی و وحدت)؛ نارضایتی عمومی مردم (به ویژه در درون قشرهای خرده بورژوا و زحمتکشان)؛ بی اعتمادی طبقه کارگر به سیاستمداران بورژوا، اعتماد به نفس طبقه ی کارگر در نتیجه مبارزات ضد رژیم پیروزمند، پیگیر و دراز مدت؛ شکل گیری پیشروی کارگری منسجم و متعهد با اعتماد به نفس کافی.

چنانچه اغلب وضعیت عینی ذکر شده ایجاد گردد، هر چه جرعه ای در جامعه منجر به انفجار توده ای می گردد. هر اعتصابی که از مطالبات اقتصادی جزئی آغاز گردد، بلافاصله به «دروازه» طرح مسئله «قدرت دوگانه» می رسد. البته فرارفتن از این «دروازه»، بستگی به آمادگی پیشروی کارگری و به ویژه وجود یک «حزب پیشتاز انقلابی» در جامعه دارد. حزبی که پیشاپیش، اعتبار سیاسی در درون پیشروی کارگری یافته باشد. در قیام بهمن ۱۳۵۷ زحمتکشان و کارگران ایران از این دروازه عبور کردند، اما به علت نبود «رهبری» در جنبش کارگری، با استقرار ضد انقلاب سرمایه داری آخوندی، از این مرز عقب رانده شدند. قیام های شهرهای ایران به ویژه در اسلام شهر، نمایانگر آمادگی وضعیت عینی برای عبور طبقه ی کارگر از این «دروازه» است. مسئله اصلی بر سر تدارک و سازماندهی انقلاب آتی ایران است.

دولت سرمایه داری نه تنها با ارباب و اعمال زور نظام سرمایه داری پوسیده را پا بر جا نگه می دارد که همراه با رفرمیست های رنگارنگ در درون جنبش کارگری، مبادرت به تعویق انداختن انقلاب اجتماعی می کند. تبلیغات ایدئولوژیک این عده در درون طبقه کارگر و زحمتکشان تأثیرات خود را می گذارد. چنانچه طبقه ی کارگر تحت تأثیر ایدئولوژی بورژوازی و خرده بورژوازی و تبلیغات سرمایه داری قرار نمی گرفتند، نظام سرمایه داری یک روز هم دوام نمی آورد! حاکمیت بورژوازی تنها از طریق زور و تبلیغات (رسانه های عمومی، مساجد، مدارس و غیره) نیز اعمال نمی گردد، که از طریق حاکمیت بر بازار اقتصادی، اعمال استثمار و «استثمار مضاعف» بر کارگران، بیکار سازی و اخراج و ایجاد وضعیتی که کارگران قادر نباشند به جهان بینی خود دست یابند، صورت می گیرد. بورژوازی عامل اصلی ایجاد «ایدئولوژی کاذب» در جامعه است که اکثر مردم را تحت تأثیر قرار می دهد.

در جوامع غربی، نظام سرمایه داری تنها در وضعیت بسیار بحرانی متوسل به اعمال زور متداوم می گردد، وگرنه با تحمل قوانین بازار، به اندازه کافی کارگران و زحمتکشان را ارباب می کند، تا توان مقاومت را از آنها سلب کند. کارگران (حتی آگاه ترین آنها) نهایتاً می پذیرند که برای کسب «یک لقمه نان» و یا برای «سیر کردن شکم خود و خانواده شان» بایستی «نیروی کار» خود را به فروش برسانند و به قوانین بازار تمکین کنند. این اقدام به عنوان یک امر «طبیعی» قلمداد می شود. تنها در وضعیت بحرانی است که کل نظام سرمایه داری به زیر سؤال رفته و قیام های توده ئی در دستور روز قرار می گیرد.

در ایران، طی سه دهه گذشته، وضعیت سیاسی همواره بحرانی و دائمی بوده و رژیم با توسل به اعمال زور و اختناق حرکت های توده ئی را سرکوب کرده است. اما همان رژیم می تواند، تحت وضعیت نوینی، زیر لوای «اصلاحات»، ارباب زحمتکشان را به شکل دیگری اعمال کند.

در ایران توده های مردم توهمی به این رژیم نداشته و ندارند و به اشکال مختلف به مبارزه ادامه داده اند (گرچه مقطعی، محلی و کوتاه مدت). بدیهی است که چنانچه مقاومت آنان علیه رژیم، متکی بر یک تشکیلات سیاسی، ادامه یابد و خواهان تغییرات بنیادین نظام شوند، کل «نظم» بورژوازی در خطر نابودی قرار خواهد گرفت. کارگران تنها متکی بر نیروی خود و در نتیجه ی مبارزات ضد سرمایه داری، می توانند علیه تبلیغات رژیم موضع اعلام کنند. آنها در مبارزه روزمره خود بر محور مطالبات «کنترل کارگری» در کف کارخانه متوجه می شوند که خود «ارباب» کارخانه اند. در اینجا نطفه ی اولیه قدرت پرولتری شکل گرفته و زمینه برای حکومت کارگری فراهم می شود.

با تشکر

۲۲ خرداد ۱۳۹۰